

انقلاب‌های بزرگ و چالش دیپلماسی

مسعود اخوان کاظمی* / علیرضا تارا** / فرزاد رستمی***

چکیده

مطالعات تطبیقی اندکی در مورد ویژگی‌های رفتاری انقلاب‌های بزرگ در حوزه دیپلماسی و سیاست خارجی صورت گرفته است. این انقلاب‌ها که پدیده‌هایی به شدت کمیاب و نادر هستند، گراشات و کنش‌های انتقادی خاصی را در ارتباط با نظام بین‌المللی و قواعد حاکم بر رفتار خارجی دولت‌ها در پیش می‌گیرند که از نگرش‌ها و مبانی اعتقادی یا ایدئولوژیک آن‌ها سرچشمه می‌گیرند. در این میان، دیپلماسی و نرم‌ها و قواعد دیپلماتیک موجود، از سوی رژیم‌های برخاسته از انقلاب‌های بزرگ به چالش کشیده می‌شوند و رفتارها و کنش‌هایی خلاف عرف دیپلماتیک بعمل می‌آورند. پژوهش حاضر با هدف واکاوی چگونگی این جهت‌گیری‌ها و اقدامات و در تلاش برای کشف مکانیسم این رفتارها، در صدد برآمده تا شباهت‌ها و همسانی‌هایی را در کنش‌های انقلاب‌های بزرگ در به چالش کشیدن نرم‌های دیپلماتیک در عرصه خارجی و ساختارهای دستگاه دیپلماسی آن‌ها در بعد داخلی کشف و استنتاج نماید. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که همه انقلاب‌های بزرگ در به چالش کشیدن قواعد و نرم‌های دیپلماتیک موجود و تجدید ساختار دستگاه سیاست خارجی و

*. دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه رازی (نویسنده مسئول)
mak392@yahoo.com
**. کارشناس ارشد روابط بین‌الملل
taraalireza70@gmail.com
***. استادیار روابط بین‌الملل- دانشگاه رازی
rostami1361@gmail.com

تاریخ پذیرش: 97/9/25

تاریخ دریافت: 97/7/21

دیپلماسی خود، رفتارهای نسبتاً مشابهی را از خود بروز داده‌اند. در واقع، رژیم‌های برخاسته از انقلاب‌های بزرگ، آشکارا به اعلام دیدگاه‌ها و اهداف خود در خصوص ایجاد تحولات اساسی در مبانی و اصول و رفتار سیاست خارجی خود می‌پردازند و گسست کامل خود از سیاست‌ها و رفتار خارجی رژیم سابق را خاطر نشان می‌سازند.

کلید واژه‌ها

انقلاب‌های بزرگ، دیپلماسی، نظام بین‌المللی، سیاست خارجی.

بیان مسئله

تنها تعداد اندکی از انقلاب‌ها را می‌توان انقلاب بزرگ و یا "انقلاب کبیر" تلقی نمود. در واقع، انقلاب‌های بزرگ در نقطه مقابل "انقلاب‌های ملی" قرار می‌گیرند که پدیده‌هایی برای ایجاد تغییرات بنیادین سیاسی و اجتماعی در داخل قلمرو و مرزهای ملی یک کشور می‌باشند و معمولاً نه دارای اهداف خارجی هستند و نه پیامدها و واکنش‌هایی را در ابعاد بین‌المللی ایجاد می‌کنند. بدین ترتیب، انقلاب‌های بزرگ را باید انقلاب‌هایی دانست که علاوه بر ایجاد تحولات و تغییراتی اساسی و بنیادین در نظام سیاسی و اجتماعی داخلی یک کشور، اهداف و رسالت‌هایی را نیز در بعد بین‌المللی و در خارج از مرزهای ملی برای خویش قائل می‌باشند و با دیدگاهی انتقادی نسبت به سیستم بین‌المللی و قواعد حاکم بر آن، نظام جهانی موجود و بازیگران اصلی آن و نیز نرم‌های دیپلماتیک را به چالش می‌کشند. بدیهی است که رفتارها و کنش‌های ضد سیستمی انقلاب‌های بزرگ، از سوی نظام بین‌الملل و قدرت‌های جهانی حافظ وضع موجود بی‌پاسخ گذاشته خواهند شد و لذا در مقابل امواجی از انقلابی‌گری و تجدید نظر طلبی نسبت به سیستم بین‌المللی که انقلاب‌های بزرگ براه می‌اندازند، تقابلاتی علیه رژیم‌های انقلابی از سوی بازیگران اصلی نظام بین‌المللی نیز شکل می‌گیرند. در این میان، دیپلماسی و قواعد دیپلماتیک موجود بین دولت‌های عضو جامعه جهانی نیز، از سوی انقلابیون برخاسته از انقلاب‌های بزرگ به چالش کشیده می‌شوند. پژوهش حاضر با هدف تحلیل و تبیین چگونگی این جهت‌گیری‌ها و اقدامات و درتلاش برای کشف مکانیسم این رفتارها، در صدد برآمده تا در چارچوب نظریه انتقادی، شباهت‌ها و همسانی‌هایی را در کنش‌های انقلاب‌های بزرگ در به چالش کشیدن نرم‌های دیپلماتیک در عرصه خارجی و ساختارهای دستگاه دیپلماسی آن‌ها در بعد داخلی کشف و استنتاج نماید.

چارچوب نظری

تحلیل تطبیقی رفتار انقلاب‌های بزرگ در به چالش کشیدن دیپلماسی و قواعد دیپلماتیک موجود و بازسازی دستگاه دیپلماسی، در پژوهش حاضر از منظر نظریه انتقادی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. نظریه انتقادی در شکل محدود آن به دیدگاه‌های مارکسیستی و نظریه وابستگی اطلاق می‌شود؛ لکن به طور کلی شامل طیف گسترده‌ای از رشته‌های شالوده‌گرایی و ضد شالوده‌گرایی و در عین حال توصیفی است برای درک حکومت مداری بین‌المللی (قوام، 1390: 192). نظریه انتقادی ریشه‌های خود را از شاخه‌ای از اندیشه بر می‌گیرد که اغلب ردپای روشنگری داشته و به تألیفات هگل و مارکس مربوط می‌شود. نظریه انتقادی درگیر مباحث فرانظری هستی‌شناختی^۱ و معرفت‌شناختی^۲ است و در واقع دغدغه اصلی‌اش تغییر دادن هنجارهای تنظیم‌کننده و تشکیل‌دهنده نظام بین‌المللی می‌باشد (صراف یزدی و صبری، 1391: 81).

هدف اصلی نظریه‌های انتقادی در روابط بین‌الملل، رهایی انسان از قید و بند دولت‌ها و مقابله با نظریات دولت محور است. همچنین این نظریات به نقد وضع موجود، رهایی از آن و ترسیم آینده‌ای مطلوب از جهان می‌اندیشند. در چهره‌ای که نظریه‌های انتقادی از جهان ترسیم می‌کنند، صلح جایگزین "خشونت ساختاری" می‌گردد. در واقع در نظریه‌های انتقادی، واژه خشونت ساختاری یک واژه کلیدی است. بخش عمده‌ای از این نظریه از دل «موسسه تحقیقاتی اجتماعی» یا مکتب فرانکفورت^۳ بر می‌خیزد؛ مکتبی که از تفکرات شخصیت‌های برجسته‌ای همچون هورکهایمر، آدورنو، والتر بنیامین، اریش فروم، مارکوزه، ژان پیازه و غیره سرچشمه گرفت، که در تفکراتشان به نقد اثبات‌گرایی و علم‌گرایی، نقد جوامع نوین و عقل ابزاری، نقد فرهنگ و ایدئولوژی و بررسی رابطه نظریه و عمل پرداختند (صراف یزدی و صبری، 1391: 82).

به هر صورت نظریه انتقادی از طریق اتخاذ موضع بازتابی در چهارچوب وضعیت موجود نظم حاکم بر جهان، مبانی و مشروعیت نهادهای اجتماعی و سیاسی را زیر سوال برده، مبادرت به بررسی شیوه‌ای می‌کند تا آن‌ها را دستخوش تغییر و دگرگونی سازد. در این روند به تاریخ به صورت فرآیندی که به طور مستمر تغییر می‌یابد، نگاه می‌شود. از دیدگاه نظریه انتقادی دانش از لحاظ اخلاقی، سیاسی و ایدئولوژیک ممکن نیست خنثی و بی‌طرف باشد. بر این اساس همواره با دانش به

1. Ontological
2. Epistemological
3. Frankfurt School

صورت تعصب‌آمیز برخورد می‌شود، زیرا مبتنی بر دیدگاهی تحلیلی‌گر است. نظریه انتقادی در صد بهره‌گیری از دانش برای مقاصد سیاسی است، تا بدین وسیله باعث رهایی انسانی شود (قوام، 1390: 194-195). از این دیدگاه، باید در فرآیند نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل، مفاهیم را به نحو صحیحی فصل‌بندی کرد؛ به گونه‌ای که در جهت رهاسازی باشد. نظریه انتقادی در صد آزاد سازی انسانیت از ساختارهای سرکوب‌کننده سیاست و اقتصاد جهانی است که تحت کنترل قدرت‌های هژمون قرار دارد. این نظریه راه را برای تحلیل کشورهای فقیرتر و حتی مردمی که ویژگی زندگی شان فقر است، ترسیم می‌کند و در پی ظهور اشکال جدید از روابط سیاسی بین‌المللی است که طی آن، کلیه انسان‌ها بر اساس اصل مساوات در همزیستی بایکدیگر به سر برند (قوام، 1390: 197).

هدف "پروژه انتقادی" نظریه انتقادی آن نیست که سؤال کند چرا جهان به این سوگام برداشته است، بلکه بر آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که چگونه جهان می‌تواند چیزی غیر از آنچه هست، باشد (بزدانی و دیگران، 1390: 208). در روابط بین‌الملل و نظریه انتقادی، نباید تاثیر ضدیت آنتونیو گرامشی با مارکسیم ساختارگرا را فراموش کرد. گرامشی همانند دیگر متفکران مکتب فرانکفورت علاقه‌ای به فصل نویسی درباره روابط بین‌الملل نداشت، اما به عنوان کسی که به دنبال پیشرفت انقلاب در کشورهای سرمایه‌داری بود، عقایدش درباره دولت تأثیر مهمی بر روابط بین‌الملل امروز داشته است. نظریه انتقادی، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی نظریه‌های خردگرای روابط بین‌الملل را قبول ندارد. در بعد هستی‌شناسی، این دیدگاه را که کشورها به عنوان واحدهایی خود پرست که منافعشان از قبل شکل گرفته‌اند، زیر سؤال می‌برد و از نظر معرفت‌شناسی و روش‌شناسی، نظریه انتقادی، معرفت‌شناسی صرف تجربی و عینی نظریه خودگرایان را به چالش کشیده و معرفت‌شناسی تفهیمی و تفسیری را مورد تأکید قرار می‌دهد (صراف یزدی و صبری: 84).

به طور خلاصه نظریه انتقادی اصول اثبات‌گرایانه (وجود یک واقعیت خارجی عینی، تمایز میان سوژه/ابژه و فارغ بودن علم از ارزش) را رد کرده و در صد آزاد سازی انسانیت از ساختارهای سرکوب‌کننده سیاست و اقتصاد جهانی است که تحت کنترل قدرت‌های هژمون قرار دارند (قوام، 1390: 198). نظریه انتقادی با قائل بودن به صلح مثبت، نظریات خردگرا را به دلیل عدم توجه به خشونت ساختاری مورد نقد قرار می‌دهد و از این دیدگاه وجود بی‌عدالتی، تبعیض، نژاد پرستی، جامعه طبقاتی، فقر، گرسنگی، بحران‌های محیطی و بهداشتی را حاصل عدم توجه به خشونت ساختاری دانسته و از اینجا به تقسیم قدرت حاصل از ساختار نظام بین‌الملل می‌تازد و آنرا عامل بی‌توجهی و تبعیض ضد جامعه جنوب، جهان سوم و سایر گروه‌های حاشیه

قدرت می‌داند. نظریه انتقادی در پی آزاد سازی و رهایی بخشی بشر از قیودی است که ساختار روابط بین‌الملل آن‌ها را به ارمغان آورده‌اند و نیز در پی تغییر نگرش و عملکرد دولت‌ها، خصلتی باز اندیشانه دارد (یزدانی و دیگران، 1391: 222). بدین ترتیب، گرایش‌ها و رفتارهای ضد سیستمی انقلاب‌های بزرگ و تأکید آن‌ها در بازنگری و بازسازی اصول و قواعد حاکم بر نظام بین‌الملل و زیر سؤال بردن نرم‌ها و قواعد دیپلماتیک موجود را بخوبی می‌توان در چارچوب نظریه انتقادی روابط بین‌الملل مورد تحلیل و تبیین قرار داد و از خلال این بررسی تطبیقی به شباهت‌ها و تفاوت‌های رفتار آن‌ها در به چالش کشیدن دیپلماسی پی برد. حمایت دستگاه دیپلماسی و رژیم‌های انقلابی این کشورها از جریانات تجدید نظر طلب بین‌المللی و جنبش‌های مقاومت و ایستادگی در برابر سازمان‌ها، نهادها و مبنای نظام جهانی موجود، از منطق انتقادی سیاست خارجی این کشورها نشأت می‌گیرد که در راستای تغییر وضع موجود و قواعد نظام بین‌الملل هستند.

1- چالش دیپلماسی؛ کنش‌هایی در بعد خارجی

به موازات چالشی که انقلاب‌ها علیه نظم بین‌المللی براه می‌اندازند، هم‌زمان به مخالفت با قواعد بازی دیپلماتیک و اساس دیپلماسی جاری نیز اقدام می‌کنند. تقریباً تمام انقلاب‌های بزرگ بلافاصله پس از پیروزی اصول و قواعد دیپلماتیک موجود در عرصه بین‌المللی را به زیر سؤال برده‌اند¹ و در این راستا در صدد برآمده‌اند تا ارگان‌های دیپلماتیک خود را بر اساس مبنای انقلاب خویش بازسازی نمایند. همانگونه که آرمسترانگ می‌گوید: "انقلابیون فرانسسه تلاش می‌کردند تا اصلاحاتی را در دیپلماسی سنتی ایجاد کنند؛ شوروی‌ها تفاسیر بورژوازی از دیپلماسی را مردود می‌شمردند؛ انقلابیون چین نیز در دوران انقلاب فرهنگی، دیپلماسی انقلابی خود را بعنوان شکلی جدید از مبارزه علیه امپریالیسم، تجدید نظرطلبی و ارتجاع معرفی می‌کردند و سرانجام انقلابیون در ایران، سال‌های اولیه انقلاب خود را با یکی از مهم‌ترین موارد نقض آشکار مصونیت‌های دیپلماتیک در دهه‌های اخیر آغاز کردند" (Armstrong, 1993: 251). بر این اساس، می‌توان مخالفت انقلابیون با دیپلماسی و قواعد دیپلماتیک را در دو بخش مخالفت شکلی و مخالفت

1. به عنوان مثال، امام خمینی، رهبر انقلاب اسلامی ایران در این خصوص چنین گفته است: ما باید بدون توجه به غرب حیل‌گر و شرق متجاوز و فارغ از دیپلماسی حاکم بر جهان، در صدد تحقق فقه عملی اسلام برآییم (پیام امام خمینی به روحانیون، "منشور روحانیت" در سوم اسفند 1367- صحیفه امام خمینی، جلد 21، ص 273)

محتوایی مورد مطالعه قرار داد.¹

الف) مخالفت شکلی

الف 1) به چالش کشیدن عناوین دیپلماتیک موجود

در خصوص مخالفت شکلی باید خاطر نشان نمود که انقلابیون در وهله اول به مخالفت با عناوین و درجات موجود دیپلماتیک پرداخته و رتبه‌بندی‌های دیپلماتیک موجود در مورد ماموران دیپلماتیک کشورهای مختلف را مورد پذیرش قرار نداده‌اند. بعنوان مثال، در طی سال‌های اولیه انقلاب فرانسه، پیشنهادهای از سوی انقلابیون در ارتباط با جایگزین ساختن رده‌ها و رتبه‌های ماموران دیپلماتیک فرانسه، با صرفاً یک عنوان "پیک فرانسه" مطرح می‌گردید. همچنین در همین راستا، انقلابیون شوروی در سال 1918 ابتدا شورای کمسیرهای خلق را به عنوان بالاترین نهاد دولتی ایجاد کردند و لنین ریاست آن را عهده‌دار گردید. لئون تروتسکی به عنوان "کمیسیر خلق در امور خارجی" و ژوزف استالین به عنوان "کمیسیر امور ملیت‌ها" کار خود را آغاز کردند. آن‌ها همچنین ضمن الغای همه رتبه‌های دیپلماتیک، تنها یک عنوان "مامور تام الاختیار" را برای همه سفرای خود در نظر گرفته و اعلام نمودند که از این پس همه دیپلمات‌های خارجی را نیز بدون در نظر گرفتن درجات و رتبه‌های دیپلماتیک آن‌ها، صرفاً بعنوان "مامور تام الاختیار" تلقی خواهند نمود. اولین پیامدها و آثار این ابتکار جدید انقلابیون روس در خلال مذاکرات پیمان برست لیتوسک با آلمان (1918 میلادی) آشکار شد که در این مذاکرات، هیئت دیپلماتیک شوروی علاوه بر کارشناسان نظامی، در بردارنده نمایندگان سربازان، دهقانان و کارگران روسی نیز بود.

الف 2) به چالش کشیدن شیوه‌های پوشش دیپلمات‌ها

یکی دیگر از مخالفت‌های شکلی حکومت‌های انقلابی با فرایندهای دیپلماتیک را می‌توان در عدم احترام آن‌ها به تعدادی از نرم‌ها و اتیکت‌های دیپلماتیک، بویژه در شیوه‌های جدید پوشش دیپلمات‌های رژیم انقلابی ذکر نمود. اکثر دیپلمات‌های اعزامی از سوی رژیم‌های برخاسته از انقلاب‌های بزرگ، همواره تلاش نموده‌اند تا فاصله و تفاوت خود را نسبت به دیپلمات‌های رژیم گذشته خود، نه تنها از طریق اظهارات و بیانیه‌ها و شعارهای انقلابی، بلکه حتی از طریق تغییر در رفتارها و بخصوص تفاوت در شیوه‌های پوشش و لباس خود نشان دهند. ماموران دیپلماتیک رژیم انقلابی فرانسه

1. برای اطلاع از یک پژوهش عمیق در خصوص انقلاب و روابط بین‌الملل، رجوع شود به: Halliday, Fred (1990), Revolution and World Politics, Cambridge, Cambridge University Press.

با پوشیدن یونیفرم‌های آراسته خاصی در محافل دیپلماتیک، تلاش می‌کردند ضمن ابراز تفاوت خود با دیپلمات‌های رژیم سابق، به ارتقاء پرستیژ نظام جدید جمهوری کمک کنند. دیپلمات‌های شوروی و چینی نیز لباس‌هایی را در محافل دیپلماتیک بر تن می‌کردند که منعکس‌کننده شیوه‌های پوشش رهبران انقلابی‌شان بود. دیپلمات‌های برخاسته از انقلاب اسلامی ایران نیز ضمن خودداری از پوشیدن کراوات و پاپیون در محافل رسمی و دیپلماتیک (بعنوان نمادهایی از غرب‌گرایی)، با پوشیدن پیراهن‌های معروف به یقه سه سانتی، شیوه پوشش متمایز خود را ابراز می‌کنند.

مخالفت محتوایی

در ارتباط با مخالفت انقلابیون با قواعد اساسی دیپلماسی، باید خاطر نشان نمود که این گرایش‌ها از رویکرد اصلی انقلاب‌ها نسبت به نظم بین‌المللی بر می‌خیزند که بر اساس آن، سیستم بین‌المللی و اجزاء ترکیب‌کننده آن و مبانی و اصول و قواعد این سیستم می‌بایست بصورتی اساسی و بنیانی و با روش‌هایی انقلابی مورد تغییر و بازبینی قرار بگیرند. از جمله پیامدهای چنین نگرشی، حداقل به دو مورد مهم می‌توان اشاره نمود:

ب1) مخالفت با دیپلماسی محرمانه

اول اینکه، بلافاصله پس از پیروزی انقلاب‌ها، اغلب رهبران انقلابی مخالفت صریح خود را با دیپلماسی محرمانه اعلام می‌دارند و ابراز امیدواری می‌کنند که دیپلماسی سنتی بکار گرفته شده توسط رژیم سابق، جای خود را به یک دیپلماسی آشکار و مردمی بدهد. آن‌ها دیپلماسی محرمانه را ابزاری در دست حکام استبدادی و غیر مردمی می‌دانند که با استفاده از آن، با سرنوشت ملت‌ها بازی کرده و آن‌ها را به جنگ با یکدیگر واداشته و آزادی و آرامش را از ملت‌ها سلب می‌کنند. بر همین اساس، برخی از رژیم‌های انقلابی ضمن رد و نفی دیپلماسی محرمانه، عزم و اراده قوی خود را مبنی بر در پیش گرفتن یک دیپلماسی صریح و آشکار و غیر پنهانی در منظر و مرآی عمومی، در ارتباط با کشورهای دیگر اعلام می‌دارند. به همین دلیل، انقلابیون فرانسه این امر را بر خود واجب و ضروری اعلام کردند که با انتشار "کتاب قرمز" وزارت خارجه خود، تمامی بودجه‌ها و هزینه‌های این وزارتخانه را صریح و علنی و بصورتی عمومی اعلام نمایند و بویژه هر گونه هزینه مخفی و یا کمک‌های مالی خارجی خود را به اطلاع سایر دولت‌های اروپایی برسانند (Kazemi, 1995:129).

در خصوص انقلابیون روس نیز باید گفت که شور و اشتیاق ناشی از پیروزی انقلاب، بر برداشت‌ها و پنداشت‌های بلشویک‌ها نسبت به پویایی بین‌المللی انقلابشان و

تقویت اعتقاد آن-ها در خصوص ضرورت ایجاد یک انقلاب جهانی، تأثیری انکار نشدنی ایجاد کرده بود و در همین جو انقلابی بود که آن-ها نیز آشکارا لغو دیپلماسی محرمانه و پنهانی را اعلام نمودند و اولین اقدام انقلابی آن-ها که توسط حزب بلشویکی در راستای مبارزه با دیپلماسی پنهان صورت گرفت، انتشار "فرمان صلح" در سال 1917 بود که بر اساس آن، لغو رسمی دیپلماسی محرمانه و تصمیم حکومت انقلابی مبنی بر انتشار تمامی پیمان-ها و قراردادهای محرمانه قبلی اعلام شده بود و بر این نکته تأکید بعمل آمده بود که از این پس تمامی مذاکرات دیپلماتیک بصورتی آشکار و علنی و با اطلاع مردم صورت خواهند گرفت. بر مبنای قول و وعده‌های داده شده در "فرمان صلح"، کمیسر امور خارجی شوروی متن تعدادی از اسناد دیپلماتیک و قراردادهای سری را منتشر نمود و اعلام کرد که "امپریالیست‌ها با اهداف جهانی و تهاجمی خود، سیستم دیپلماسی محرمانه را بوجود آورده‌اند و لذا مبارزه با امپریالیسم در عین حال به معنای مبارزه با دیپلماسی محرمانه نیز خواهد بود" (Carr, 1963, vol. 3: 133). بدین ترتیب، انقلابیون روس به انتشار اسناد و مدارک قراردادهای پیمان-های محرمانه خارجی و تعدادی از اسناد و مدارک سری دیپلماتیک رژیم سابق تزاری اقدام نمودند.

با این وجود، اوضاع در این انقلاب-ها به همین شکل ادامه پیدا نکرد. با نگاهی سریع به تاریخ انقلاب-های بزرگ می‌توان دریافت که ادعاهای آن-ها مبنی بر لغو دیپلماسی محرمانه و در پیش گرفتن یک دیپلماسی مردمی و آشکار، خیلی زود به فراموشی سپرده شده است؛ چرا که در میدان عمل و در عرصه واقعیت‌های نظام بین‌المللی، سریعاً متوجه می‌شوند که دشمنان و رقبای آن-ها با بهره‌گیری از مخفی‌کاری و دیپلماسی سری و محرمانه، از دست بالاتری در رفتار خارجی خود برخوردار می‌باشند و اساساً چرا باید با پایبندی به یک شعار غیر عملی، دست خود را در بازی رقابت با همسایگان و قدرت‌های خارجی بست؟ در اینجا است که دیپلماسی واقع‌گرایانه پس از مدتی مجدداً ظهور و نمود پیدا کرده و انقلابی بزرگی چون دانتون، اعلام می‌دارد که ما چرا نباید با کارت ایجاد تفرقه بین رقبایمان، بر اساس تضاد منافع بین آن-ها، بازی کنیم و چرا نباید بصورتی مخفیانه و محرمانه و بشکلی جداگانه با هر یک از رقبای خود مذاکراتی مجزا را دنبال کنیم؟ (Blanning, 1986: 79).

انقلابیون نهایتاً در می‌یابند که مخالفت آن-ها با دیپلماسی محرمانه، در عمل هم مشکلاتی را برای آن-ها (بویژه در ارتباط با دشمنان خارجی‌شان) ایجاد خواهد کرد و هم به مانعی اضافی در راه گسترش اهداف فرامرزی انقلاب منجر خواهد شد. علاوه بر این، انزوای رژیم-های انقلابی در عرصه بین‌المللی، آن-ها را به بازنگری در جاذبه‌های مختلف دیپلماسی انقلابی وا می‌دارد و بویژه ابعاد و پیامدهای منفی

دیپلماسی آشکار و غیر محرمانه را بتدریج مورد توجه قرار می‌دهند؛ دیپلماسی‌ای که می‌تواند باعث شعله‌ور شدن هیجانات بی‌فایده‌ای در داخل شود و به برافروخته شدن خشم و هراس حکومت‌های دیگر بینجامد. در نهایت، انقلابیون به این نکته اساسی پی می‌برند که نه تنها در حوزه دیپلماسی بلکه در بسیاری از جنبه‌های دیگر از سیاست خارجی خود، این امکان وجود ندارد که بتوانند از الزاماتی که بعنوان یک دولت در صحنه بین‌المللی بر رفتار آن‌ها تحمیل می‌شود، بگریزند. لذاست که انقلابیون در می‌یابند که نمی‌توانند بصورتی کلی قواعد دیپلماسی متعارف را نادیده بگیرند. قرار گرفتن در وضعیت یک "دولت" دارای حاکمیت و مسئولیت در کنار سایر دولت‌های موجود در نظام بین‌الملل، مستلزم این خواهد بود که انقلابیون خواه ناخواه بپذیرند که عضوی از مجموعه‌ای هستند که اساسی‌ترین راه برقراری ارتباط با سایر اعضای این مجموعه، دیپلماسی متعارف است.

در واقع تجربه مشترک بسیاری از رژیم‌های انقلابی آن‌ها را به درک این واقعیت سوق می‌دهد که مخفی‌کاری و پنهان‌کاری در روابط دیپلماتیک بین دولت‌ها، در عمل می‌تواند جنبه‌های بسیار مثبت و قابل قبولی برای آن‌ها در بر داشته باشد. بر این اساس است که مشاهده می‌شود که در طی سال‌های پس از پیروزی انقلاب اکتبر، استفاده از دیپلماسی محرمانه بعنوان ابزاری برای ارتقاء و گسترش "انقلاب جهانی" به کرات توسط شوروی‌ها و سپس توسط بسیاری دیگر از همپیمانان و رژیم‌های کمونیستی پیرو آن، مورد استفاده قرار گرفته و اساساً از آن بعنوان سلاحی در راه "مبارزه با امپریالیسم" بهره گرفته‌اند.

در حقیقت دیپلماسی مدت‌های مدیدی در گذشته و هنوز هم تا به امروز بعنوان ابزاری برای براندازی، جاسوسی، تبلیغات و مقابله با رقبا و دشمنان خارجی، نه تنها توسط رژیم‌های انقلابی و بلکه توسط اکثریت قریب به اتفاق حکومت‌های غیر انقلابی نیز همواره بکار گرفته شده است.

از اینروست که دیپلماسی (در اشکال مختلف آن) و سیاست خارجی بعنوان اهرم‌هایی برای افزایش قدرت مانور و مذاکره برای انقلابیون ارزش و اهمیت خود را باز می‌یابند. کامباسر، از انقلابیون فرانسه، در 16 مارس 1795 در مقابل مجلس کنوانسیون با بیان اظهارات زیر بر این مطلب صحه گذاشت: "نباید دیپلماسی را به میان مردم و در فضای عمومی آورد" (Krejci, 1983: 122). مجلس فرانسه نیز با تصویب مجوزی برای "کمیته نجات ملی" در 27 همان ماه، به این کمیته اجازه داد که بتواند قراردادهای محرمانه‌ای را با کشورهای خارجی منعقد نماید. این مجوز همچنین در ماده 330 قانون اساسی سال 1795 فرانسه نیز منعکس شده است.¹ بدین ترتیب،

1. ماده 330: کمیته نجات ملی می‌تواند قراردادهایی را مانند ترک مخاصمه و یا بیطرفی منعقد

دیپلماسی سنتی بویژه در دوران حاکمیت دیرکتوار (1795-1799) مجدداً بازسازی و آشکارا دوباره بکار گرفته شد؛ به گونه‌ای که بعنوان مثال، تمامی پیمان‌ها و معاهدات صلح دوران ترمیدوری کنوانسیون کاملاً محرمانه منعقد شدند و حتی به اطلاع و تصویب نمایندگان مجلس ملی نیز نرسیدند.

در دوران انقلاب بلشویکی نیز وضع به همین منوال بوده است. بتدریج این اعتقاد انقلابیون که معاهدات و پیمان‌های مخفی و دیپلماسی محرمانه میراث ناشایست امپریالیسم هستند، کنار زده شدند و خود شوروی‌ها طی سال‌های بعد به ماهرترین دیپلمات‌ها در زمینه برقراری روابط محرمانه و انعقاد قراردادهای سری تبدیل شدند؛ بطوریکه در عقد قرارداد سری آلمان و شوروی، بخوبی آثار اعتقاد انقلابیون روس به دیپلماسی محرمانه را می‌توان مشاهده نمود.

ب 2) بدبینی نسبت به دیپلماتهای خارجی

دومین پیامد مخالفت انقلابیون با دیپلماسی و روابط دیپلماتیک معمول را می‌توان در بدبینی آن‌ها در قبال دیپلمات‌ها و نمایندگان رسمی دولت‌های خارجی، که در قلمرو رژیم انقلابی مشغول بکار می‌باشند، مشاهده نمود. در واقع، انقلابیون به آن‌ها بعنوان عوامل توطئه‌چینی دولت‌های خارجی علیه رژیم انقلابی، می‌نگرند. در اغلب موارد، انقلابیون این دیپلمات‌ها را بعنوان جاسوس تلقی می‌کنند تا جایی که به دنبال چنین نگرشی، حوادث و رویدادهای ناگواری در عرصه دیپلماتیک رخ داده‌اند که باعث مختل شدن روابط خارجی رژیم‌های انقلابی با جهان خارج شده‌اند. در این خصوص می‌توان بعنوان مثال، به ترور میرباخ سفیر آلمان در روسیه در 6 ژوئیه 1916 اشاره نمود. همچنین، در فردای 30 اوت 1918 یعنی یک روز پس از مجروح شدن لنین در مسکو، لاکهارت نماینده رسمی دولت انگلستان به اتهام دست داشتن در این توطئه دستگیر و زندانی شد. دو روز بعد، دولت شوروی طی یک بیانیه رسمی، "توطئه سازمان‌دهی شده دیپلمات‌های انگلیسی و فرانسوی" را محکوم نمود. سپس طی یک حمله "مردمی" علیه کنسولگری انگلیس در پتروگراد، وابسته نظامی انگلیس نیز به قتل رسید (Carr, Vol. 1: 170-171).

از جمله مهمترین این حوادث می‌توان به اشغال سفارت آمریکا در تهران و گروگانگیری پرسنل سفارتخانه توسط انقلابیون ایران اشاره نمود. این اقدام که به وسیله دانشجویان پیرو خط امام صورت گرفت، آثار و پیامدهای مهمی هم در داخل و هم در خارج از ایران ایجاد نمود. نخست‌وزیر بازرگان بعنوان اعتراض به این اقدام استعفا نمود که بلافاصله با موافقت امام خمینی، که این رویداد را انقلاب دوم نامیده بود، روبرو شد و ایران از آن پس با مخالفت‌های جدی جامعه بین‌المللی مواجه گردید

نماید و همچنین مجاز است که به انعقاد پیمان‌های محرمانه اقدام نماید.

تا هر چه زودتر به "این اقدام خلاف عرف دیپلماتیک" خاتمه دهد. اما از منظر انقلابیون ایرانی، این اقدام حاصل یک اشتباه و یا خطای جمهوری اسلامی نبود؛ بلکه آن‌ها معتقد بودند که در این مورد، نقض قواعد دیپلماتیک برای تحقیر "شیطان بزرگ"، که سال‌ها ایرانیان را مورد استثمار قرار داده بود، ضروری و عادلانه می‌باشد. لذا علاوه بر اتهامات جاسوسی نسبت به پرسنل سفارت آمریکا در تهران، انقلابیون ایران این عمل را یک اقدام سمبولیک علیه امپریالیسم آمریکا نیز تلقی می‌کردند. آن‌ها معتقد بودند که می‌بایست در قالب یک اقدام خلاف نرم‌های معمول، به آمریکا فهماند که امور دیگر طبق روال قبلی به پیش نخواهند رفت. انقلابیون ایران چندین جلد از اسناد به دست آمده از سفارت اشغال شده آمریکا در ایران را منتشر نمودند که نشان می‌دادند که پرسنل این سفارتخانه واقعا درگیر اقداماتی "غیر قانونی" بوده‌اند و اساسا به جای کار دیپلماتیک به جاسوسی و توطئه‌چینی اشتغال داشته‌اند. امام خمینی در این خصوص اعلام نمود: "این یک مرکز جاسوسی بود که تحت نام سفارت آمریکا فعالیت می‌کرد و به همین خاطر است که افرادی که در آن به اقداماتی علیه نهضت اسلامی ما مشغول بوده‌اند، نمی‌توانند از احترام سیاسی برخوردار باشند" (خمینی، صحیفه امام، 1982، 10: 195). در هر صورت این اقدام از یکسو باعث گردید که انقلابیون ایران بتوانند پیام انقلاب و استقلال خود را به دنیا ارسال نمایند¹ و از سوی دیگر، به انزوای بی‌سابقه دیپلماتیک ایران منجر گردید؛ به گونه‌ای که بر اساس دیدگاه برخی نویسندگان، "هیچ ملتی در جهان نمی‌توان یافت که حاضر به صرف اینچنین بهای سنگینی باشد که ایران برای این اقدام پرداخت نمود" (Sick, 1987: 131).

در انتهای این بحث باید خاطر نشان نمود که رژیم‌های انقلابی تنها رژیم‌هایی نیستند که قواعد و نرم‌های دیپلماتیک را نقض می‌کنند؛ اگر چه آن‌ها جدی‌ترین مخالفت‌ها را علیه این قواعد نشان می‌دهند. در اغلب موارد، این انقلابیون هستند که به ایجاد جوی از بی‌اعتنایی به قواعد و توافقات بین‌المللی و اصول دیپلماتیک و نقض آن‌ها دامن زده و باعث نقض این توافقات از سوی خود و از جانب دولت‌های مخالفشان می‌شوند. بدین ترتیب، مخالفان رژیم‌های انقلابی نیز به اقداماتی کم و بیش مشابه آن‌ها در زمینه نقض قواعد دیپلماتیک متوسل می‌شوند تا از این طریق به مقابله با این رژیم‌ها اقدام نمایند. بعنوان مثال می‌توان به اقدام حکومت اتریش در

1. در این ارتباط یک نویسنده فرانسوی نوشته است: "ما در غرب برای سرنوشت 53 آمریکایی که در سلامت کامل هستند و با آن‌ها خوب رفتار می‌شود، نگرانیم اما بندرت کسی به وضعیت 30 میلیون ایرانی که طی سه دهه تحت سلطه آمریکا بوده‌اند، توجهی نشان می‌دهد". رجوع شود به: (Caruchet, 1987: 146).

ارتباط با دستگیری و زندانی نمودن دو دیپلمات فرانسوی در سال 1793 اشاره نمود. همچنین، در 1927 نیز سفیر شوروی از فرانسه اخراج گردید و در ورشو نیز سفیر شوروی ترور شد. در 1359 (1980 میلادی)، چند روز پس از شکست عملیات آمریکایی‌ها در طبس، سفارت ایران در لندن توسط عده‌ای از گروگانگیران مورد حمایت سازمان ام. آی 6 انگلیس اشغال شد و در 1377 (1998 میلادی) کدسولگری ایران در مزار شریف افغانستان توسط گروه "سپاه صحابه"، مورد حمایت سرویس اطلاعات و امنیت پاکستان، اشغال و یازده دیپلمات ایرانی در این حادثه کشته شدند.

2- چالش دیپلماسی؛ کنش‌هایی در بعد داخلی

در ارتباط با به چالش کشیده شدن دستگاه دیپلماتیک در رژیم‌های انقلابی باید گفت که انقلابیون به موازات تلاش‌های خود در راستای فروپاشی نظم پیشین در داخل کشور، همچنین در صدد ایجاد تغییرات عمیق و بنیادی در ساختارهای اداری و اجرایی موجود بر می‌آیند که آن‌ها را میراثی از نظام سابق تلقی می‌کنند. وزارت خارجه و دستگاه دیپلماسی موجود نیز از این تغییر و تحولات در امان نمی‌مانند. از اینروست که این نهادها نیز خیلی سریع تحت تاثیر شوک انقلابی و آثار آن قرار می‌گیرند و مشمول پاکسازی انقلابی واقع می‌شوند. در واقع، انقلابیون بدون در نظر گرفتن کارایی این نهادها تصمیم می‌گیرند تا تغییراتی سریع و عمیق را در بدنه دیپلماتیک و ساختارهای وزارت خارجه ایجاد کنند که این امر بی‌ثباتی نهادی موجود را هر چه بیشتر گسترده تر می‌سازد.

الف) پاکسازی و تصفیه دیپلمات‌ها

بدین ترتیب، در زمانی که رژیم انقلابی بشدت از فقدان کارشناسان و متخصصان دیپلماسی و امور سیاست خارجی رنج می‌برد، همزمان تصمیم به تصفیه و پاکسازی دستگاه سیاست خارجی خود از کارشناسان و دیپلمات‌های وابسته به رژیم سابق می‌گیرد؛ چرا که از نظر انقلابیون، دیپلمات‌های مامور برقراری ارتباط با دولت‌های خارجی، که غالباً از افراد اریستوکرات و وابسته به دربار و رژیم سابق بوده‌اند، بیش از هر بخش دیگری از نهادها و کارگزاران رژیم گذشته، مظنون به داشتن افکار و ایده‌های ضد انقلابی هستند.

از اینرو انقلابیون معمولاً تمامی سفرای اعزامی از سوی رژیم گذشته را که در کشورهای محل ماموریت خود مشغول بکار هستند، فراخوانی کرده و یا به کار آن‌ها خاتمه می‌دهند و یا اساساً آن‌ها را از وزارت خارجه اخراج نموده و یا آن‌ها را

مشمول بازنشستگی پیش از موعد می‌کنند.^۱

باید خاطر نشان نمود که حتی گاهی برخی کشورهای خارجی، با این استدلال که سفرای موجود دیگر نماینده واقعی حکومت خود نیستند، خود راساً عذر دیپلمات‌های رژیم سابق را می‌خواهند و به کار آن‌ها خاتمه می‌دهند. در مقابل، برخی دولت‌های خارجی، به سفرای جدید رژیم انقلابی بعنوان "تبلیغاتی‌های خطرناک" که مروج و مبلغ ایده‌های انقلابی هستند، نگاه می‌کنند.

ب) تغییر در ساختار دستگاه دیپلماسی

علاوه بر تغییر گسترده دیپلمات‌ها و کارشناسان سیاست خارجی، اقدام دیگر انقلابیون که باعث تضعیف شدید وزارت خارجه رژیم‌های انقلابی می‌شود، ایجاد تغییراتی اساسی در ساختار وزارت خارجه می‌باشد که خیلی سریع ناکارآمدی و بی‌نظمی آشکار موجود در این وزارتخانه را بویژه برای دولت‌های خارجی به اثبات می‌رساند. بطور خاص، تغییرات پی در پی وزرای خارجه یکی از ویژگی‌های رژیم‌های انقلابی می‌باشد؛ به گونه‌ای که بعنوان مثال، طی مدت سه سال، از زمان پیروزی انقلاب در سال 1357 تا سال 1360، در وزارت خارجه جمهوری اسلامی پنج وزیر امور خارجه و سه سرپرست بصورت متوالی سکان این وزارتخانه را در دست گرفتند (به ترتیب: کریم سنجابی^۲ - ابراهیم یزدی - ابوالحسن بنی‌صدر - صادق

^۱ . در اولین ریزش نیرویی در وزارت امور خارجه ایران پس از انقلاب، در تاریخ 11 اسفند 1357، دکتر سنجابی 36 نفر از سفیران و 114 نفر از مدیران و کارکنان وزارتخانه را به عنوان ساواکی از وزارت امور خارجه برکنار کرد. حلقه تکمیل‌کننده این زنجیر، توسط دکتر یزدی در 17 اردیبهشت 1358 افزوده شد. در این روز طبق دستور وزیر امور خارجه، 120 سفیر و دیپلمات ایرانی از کشورهای مختلف دنیا فرا خوانده شدند. وی در یک مصاحبه، دیپلمات‌ها و کارکنان وزارتخانه را به سه گروه تقسیم کرد. اول، آن‌ها که مرتکب فساد شده و مانند اردشیر زاهدی از مهره‌های رژیم بودند که تعدادشان 30 تا 40 نفر بود و کنار گذاشته شدند. گروه دوم، کسانی که از خدمت منفصل شده و به ایران بازنگشته بودند که تعدادشان در حدود 100 نفر بودند. گروه سوم، افراد زحمتکش وزارت خارجه بودند که گفته شد نسبت به آن‌ها اغماض خواهد شد (میرفخرایی، 1393: 77-76).

^۲ . در سال‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دو گفتمان "ملی‌گرایی لیبرال" و "اسلام‌گرایی انقلابی" در ایران حاکم شد که نمود خود را در وزارت خارجه کشور نیز نشان داد؛ کریم سنجابی، به عنوان اولین وزیر امور خارجه انقلاب اسلامی، دبیرکل جبهه ملی بود؛ به شعارهای انقلاب اسلامی و اصول سیاست خارجی مستقل دولت اسلامی اعتقادی نداشت و اصول لیبرال دموکراسی را ترجیح می‌داد و با تصدی این وزارتخانه جریان لیبرالی را در سیاست خارجی انقلاب اسلامی نفوذ داد. نخستین اقدام مستقیم امام خمینی و انقلابیون مذهبی در دستگاه سیاست خارجی را شاید بتوان در همین ماه‌های وزارت کریم سنجابی یاد کرد. پس از انعقاد پیمان صلح مصر و اسرائیل در کمپ دیوید که با میانجی‌گیری کارتر، رئیس‌جمهور ایالات متحده، صورت گرفته بود، امام خمینی خواستار واکنش فوری و جدی وزارت امور خارجه در این باره شد اما بی‌علاقگی کریم سنجابی به چنین واکنشی، باعث شد در 26

قطب زاده - محمد کریم خدایناهی - محمد علی رجایی - میرحسین موسوی - علی اکبر ولایتی). در اواخر سال 1360، علی اکبر ولایتی، یک پزشک متخصص اطفال، برای سمت وزارت امور خارجه از مجلس رأی اعتماد اخذ نمود و شانزده سال سکان اجرای سیاست خارجی کشور را در دست گرفت. در همین دوره بود که وزارت امور خارجه توانست با فرصت کافی به تصفیه دیپلمات‌های بازمانده از رژیم سابق بپردازد و مذهب‌یون متعهد به انقلاب را در سمت‌های دیپلماتیک به نمایندگی‌های سیاسی و کنسولی جمهوری اسلامی در خارج از کشور اعزام کند.

همراه با تغییر وزیر امور خارجه، تغییراتی در بطن این وزارتخانه بر مبنای ملاحظات اعتقادی، ایدئولوژیکی و سیاسی انقلابیون و یا حتی بر اساس سلائق و گرایش‌های رهبران انقلابی صورت می‌پذیرند. کیسینجر در یک تقسیم‌بندی از انواع مختلف سیاست خارجی کشورها، آن‌ها را به سه دسته طبقه‌بندی نموده است که عبارتند از: 1- سیاست خارجی کاریزماتیک - انقلابی 2- سیاست خارجی ایدئولوژیکی 3- سیاست خارجی بوروکراتیک - عمل‌گرا. وی ضمن بیان تعریف خاص خود از سیاست خارجی کاریزماتیک - انقلابی، بر نقش رهبران انقلابی در طراحی و برنامه‌ریزی سیاست خارجی تأکید بعمل می‌آورد؛ در حالیکه به اعتقاد او، در سیاست خارجی ایدئولوژیکی، بدون محدود شدن به واقعیت‌ها و محاسبات کلاسیک، اولویت‌ها و تصمیم‌گیری‌ها بر مبنای اصول ایدئولوژیکی تعیین می‌شوند. نهایتاً، در نوع سوم از سیاست خارجی، یعنی سیاست خارجی بوروکراتیک - عمل‌گراست که به اعتقاد کیسینجر، واقع‌گرایی و محاسبات عقلایی، بویژه توسط کارشناسان و متخصصین روابط بین‌الملل، نقشی اساسی در فرایند تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایفا می‌کنند (Kissinger, 1969: 17-43).

در واقع، علی‌رغم اهمیت و نقش اساسی وزارت امور خارجه در تنظیم و پیشبرد سیاست خارجی رژیم‌های انقلابی، باید اذعان نمود که در این رژیم‌ها هیچگاه هدایت سیاست خارجی صرفاً به وزرای امور خارجه سپرده نشده است. بر این اساس، معمولاً در رژیم‌های انقلابی، علاوه بر رهبران انقلابی که نقش اصلی را در تعیین خطوط کلی و راهبردهای اصلی سیاست خارجی بر عهده دارند، چندین نهاد مختلف نیز در فرایند تصمیم‌گیری سیاست خارجی نقش و دخالت دارند و این خود یکی از ویژگی‌های مشترک سیاست خارجی همه رژیم‌های انقلابی بزرگ است که بویژه در سال‌های اول پیروزی آن‌ها بیش از هر زمان دیگری آشکارا مشاهده می‌شود.

فروردین 1358 دومین استعفای خود را به نخست وزیر تسلیم کند یا بنا بر قولی برکنار شود. به همین جهت امام خمینی[ؑ] در نامه‌ای در 11 اردیبهشت 1358 شخصاً دستور لغو روابط دیپلماتیک با دولت مصر را صادر کرد.

ب1) اعزام سفرای جدید غیر متخصص

در چنین شرایطی، انقلابیون با درک ضرورت و اهمیت وجود یک دستگاه دیپلماتیک انقلابی منسجم، شروع به بازسازی و تجدید ساختار وزارت خارجه می‌کنند. سفرای جدیدی برای اعزام به کشورهای مختلف اعزام می‌شوند و اساساً تربیت و آموزش دیپلمات‌هایی با معیارهای جدید ایدئولوژیکی و انقلابی آغاز می‌گردد و موسسات علمی و یا نهادهای خاصی برای این هدف تاسیس می‌گردند.

در نهایت، دستگاه دیپلماسی تصفیه و پاکسازی شده، به افراد انقلابی و دیپلمات‌هایی مجهز می‌شود که اگرچه غالباً سوابق و اطلاعات چندانی از دیپلماسی و سیاست خارجی و مبانی آن ندارند، اما تعهد و وفاداری قابل ملاحظه‌ای را نسبت به اصول و بنیان‌های انقلاب نشان می‌دهند.

با این وجود، بتدریج با مشاهده ناکارآمدی‌های پرسنل جدید وزارت خارجه و دیپلمات‌های برخاسته از انقلاب، انقلابیون خود را ناچار می‌بینند که برخی از کارشناسان زبده و دیپلمات‌های برجسته رژیم سابق را مجدداً به خدمت فراخوانی کنند تا از تجارب و تخصص‌های آن‌ها در حوزه سیاست خارجی، روابط بین‌الملل و دیپلماسی بهره بگیرند. لذا بازگشت این کارشناسان و متخصصین، که البته می‌بایست تعلقات و وابستگی‌های آشکاری نسبت به رژیم سابق نداشته باشند، قابلیت‌ها و قدرت مانور رژیم انقلابی را در عرصه سیاست خارجی به شکل قابل ملاحظه‌ای افزایش می‌دهد. با این حال طبیعی است که این دیپلمات‌ها و کارشناسان، که نسبت به انقلاب سمپاتی و همدلی چندانی ندارند، غالباً بخاطر پیشبرد اهداف کشور و حفظ یا تضمین افتخارات و غرور ملی، فعالیت‌های خود را مجدداً در دستگاه سیاست خارجی رژیم انقلابی آغاز می‌کنند.

ب2) ایجاد نهادهای جدید انقلابی در ارتباطات خارجی

انقلابیون در تلاش خود در راستای اهداف بین‌المللی انقلاب خود، چندین ساختار و سازمان جدید را برای پیگیری و تحقق اهداف فرامرزی خویش ایجاد می‌کنند. در واقع، وقوع انقلاب‌های بزرگ و جهت‌گیری انقلابی جدید حاکم بر سیاست خارجی رژیم‌های انقلابی، باعث می‌شود تا برقراری رابطه با ملت‌ها از طریق حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش، بر مناسبات بین‌دولتی ارجحیت و اولویت یابد؛ بطوری که موثرترین و بهترین راهکار و ساز و کار برای پیشبرد اهداف جهانی انقلاب‌های بزرگ در برقراری ارتباط با ملت‌ها، پشتیبانی از جنبش‌های رهایی‌بخش تشخیص داده می‌شود؛ چرا که حمایت از این جنبش‌ها با منافع و اهداف آن‌ها سازگاری دارد و این حمایت‌ها در راستای ایدئولوژی انقلابی‌شان می‌باشد.

تشکیل کمینترن یا انترناسیونال کمونیستی در روسیه در سال 1919 برای حمایت

از احزاب انقلابی سوسیالیستی در سراسر جهان و تقویت آن‌ها در راستای گسترش جنبش جهانی طبقه کارگر، یکی از نمونه‌های این اقدامات می‌باشد. نخستین اجلاس این سازمان، در 1919 با شرکت احزاب کمونیستی و سوسیالیستی بیش از 30 کشور در شوروی برگزار شد. انقلابیون روسیه همچنین برای حمایت از نهضت‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش و انقلابی، کمک‌های مالی قابل توجهی اختصاص دادند و در 24 دسامبر 1917 یعنی کمتر از دو ماه پس از به قدرت رسیدن بلشویک‌ها، دولت شوروی با وجود همه گرفتاری‌های داخلی خود، دومیلیون روبل برای کمک به نهضت‌های انقلابی در جهان اختصاص داد (هراتی و دیگران: 109). چین نیز در دهه‌های نخست پس از انقلاب 1949 خود، در صحنه بین‌المللی به پشتیبانی از جنبش‌های رهایی‌بخش و نهضت‌های انقلابی مائونیستی پرداخت و بویژه جهان سوم‌گرایی و حمایت از جریان‌های انقلابی در کشورهای آسیایی و آفریقایی را در دستور کار خود قرار داد.

حجم قابل توجهی از امکانات و فعالیت‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز در سال‌های پس از پیروزی انقلاب مصروف حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش در سراسر جهان گردیده است؛ به گونه‌ای که در سال‌های اولیه تشکیل جمهوری اسلامی، در وزارت امور خارجه بخش نهضت‌های رهایی‌بخش تشکیل شد تا به مدیریت روابط و حمایت از آن‌ها بپردازد. بر این اساس، در نخستین سال‌های انقلاب، حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش در دستور کار سیاست خارجی جمهوری اسلامی قرار گرفت. به طوریکه میرحسین موسوی، وزیر امور خارجه وقت، تصریح نمود: "انقلاب ایران از آغاز، حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش را وجهه همت خود قرار داد و از حقوق حقه ملل تحت انقیاد و سلطه استعماری برای نیل به آزادی و استقلال اعلام پشتیبانی قاطع نموده است ... در این جهت، وزارت امور خارجه ... به ندای مظلومان‌های که از میان ملل مستضعف جهان بلند شود، پاسخ مثبت خواهد داد و به نهضت‌های آزادی‌بخش در راه حق و راه بهروزی انسان‌ها کمک خواهد کرد" (دهقانی فیروز آبادی، 1391: 355-356).

بطور پارادوکسیکالی، همه این ساختارها و نهادهای جدید، در عمل همچنان کم و بیش تحت تاثیر ساختارهای قبلی قرار خواهند داشت. در واقع، پس از بهم ریختن ساختارها و نهادهای سیاست خارجی در ابتدای انقلاب، در نهایت یک ترکیب جدیدی از ایده‌ها و آرمان‌های انقلابی از یکسو، با دستگاه سیاست خارجی رژیم سابق از سوی دیگر، شکل می‌گیرد که به نوعی تداوم نظام اداری و اجرایی پیشین را از خلال آن می‌توان تشخیص داد. با اینحال نباید فراموش کرد که در هر صورت، انقلاب‌های بزرگ تاثیرات قابل ملاحظه خود را بر دیپلماسی، قواعد و ساختارهای اجرایی آن بر جای خواهند گذاشت.

یافته‌های پژوهش

انقلاب‌های بزرگ علاوه بر ایجاد تحولات و تغییراتی اساسی و بنیادین در نظام سیاسی و اجتماعی داخلی یک کشور، اهداف و رسالت‌هایی را نیز در بعد بین‌المللی و در خارج از مرزهای ملی برای خویش قائل می‌باشند و با دیدگاهی انتقادی نسبت به سیستم بین‌المللی و قواعد حاکم بر آن، نظام جهانی موجود و بازیگران اصلی آن و نیز نرم‌های دیپلماسی و قواعد دیپلماتیک موجود بین دولت‌های عضو جامعه جهانی را به چالش می‌کشند. همچنین، اولویت‌ها، اهداف و رفتار سیاست خارجی رژیم‌های انقلابی متحول می‌شوند. پژوهش حاضر با هدف تحلیل و تبیین چگونگی این جهت‌گیری‌ها و اقدامات انقلاب‌های بزرگ و در تلاش برای کشف مکانیسم این رفتارها، در چارچوب نظریه انتقادی، شباهت‌ها و همسانی‌هایی را در کنش‌های انقلاب‌های بزرگ در به چالش کشیدن نرم‌های دیپلماتیک در عرصه خارجی و ساختارهای دستگاه دیپلماسی آن‌ها در بعد داخلی کشف و استنتاج نمود. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که همه انقلاب‌های بزرگ در به چالش کشیدن قواعد و نرم‌های دیپلماتیک موجود و تجدید ساختار دستگاه سیاست خارجی و دیپلماسی خود، رفتارهای نسبتاً مشابهی را از خود بروز داده‌اند. آن‌ها در زیر سؤال بردن دیپلماسی و قواعد حاکم بر آن، ابتدا در یک مخالفت شکلی عناوین دیپلماتیک موجود را به چالش کشیده و حتی تلاش می‌کنند در نشان دادن فاصله خود با دیپلماسی معمول، الیسه و پوشش‌های جدیدی را در بر کنند؛ و سپس در یک مخالفت محتوایی، دیپلماسی مخفیانه و محرمانه را بشدت محکوم کرده و متعهد می‌شوند که دیپلماسی محرمانه را کنار گذاشته و یک دیپلماسی آشکار و مردمی را در پیش بگیرند. انقلابیون همچنین در بعد داخلی به پاکسازی دستگاه دیپلماسی و وزارت خارجه خود از دیپلمات‌های بازمانده از "رژیم سابق" اقدام نموده و ساختار وزارت خارجه را متناسب با اهداف انقلابی خویش بازسازی و بازتعریف می‌کنند و ضمن بکارگیری افرادی انقلابی بعنوان سفیران جدید رژیم انقلابی، نهادهای جدیدی را نیز در راستای تعاملات خارجی خود با نهضت‌ها و جنبش‌های انقلابی ایجاد می‌نمایند. بدین ترتیب، رژیم‌های انقلابی آشکارا به اعلام دیدگاه‌ها و اهداف خود در خصوص ایجاد تحولاتی اساسی در مبانی و اصول و رفتار سیاست خارجی خود می‌پردازند و گسست کامل خود از سیاست‌ها و رفتار خارجی رژیم سابق را خاطر نشان می‌سازند.

منابع

1. آشنا، حسام‌الدین و نادر جعفری هفت خوانی. (1386). "دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی؛ پیوندها و اهداف"، *فصلنامه دانش سیاسی*، شماره 5، بهار و تابستان.
2. حسینی، سید محمد حسین. (1392). "جایگاه دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی

- جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی؛ منطقه خاورمیانه)، "فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هفتم، شماره 3، پاییز.
3. خلیلی، محسن، مظفری، مریم و سید محسن موسوی زاده. (1390)، "مقایسه مفهوم صدور انقلاب در انقلاب‌های فرانسه و روسیه"، *جستارهای سیاسی*، سال دوم، شماره اول، بهار و تابستان.
4. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. (1391). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: سمت.
5. رضاپور، حسین. (1393). "تأثیر انقلاب اسلامی بر نظام بین‌الملل"، *فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی*، سال یازدهم، شماره 37، تابستان.
6. شاهنده، بهزاد. (1365)، *انقلاب چین*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
7. شریعتی نیا، محسن. (1386). "روند دگرگونی در سیاست خارجی چین، از تجدید نظر طلبی به توسعه گرایی"، *پژوهشکده تحقیقات راهبردی*، زمستان.
8. صرافیزدی، غلامرضا و محسن صبری. (1391)، *سازمان‌های بین‌المللی و نظریه‌های روابط بین‌الملل*. تهران: قومس.
9. عباسی، مجید و امیر قیاسی. (1391). "سیاست خارجی چین در هزاره سوم: الزامات اقتصادی و سیاست خارجی مسالمت جویانه در روابط بین‌الملل"، *فصلنامه مطالعات سیاسی - اجتماعی جهان*، دوره 2، شماره 2، پاییز و زمستان.
10. 10-غرایق زندی، داود. (1387). "اصول و مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: جستاری در متون"، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال یازدهم، شماره دوم، تابستان.
11. قوام، عبدالعلی. (1390). *روابط بین‌الملل: نظریه و رویکردها*، تهران: سمت.
12. کاظمی، علی. (1388). "بررسی تطبیقی انقلاب اسلامی با انقلاب‌های بزرگ دنیا" *فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی*، سال ششم، شماره 18، پاییز.
13. کولایی، الهه. (1385). *سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
14. متقی، افشین و حسن کامران دستجردی. (1394). "ژئوپلتیک و واقع گرایی: مورد گفتمان سیاست خارجی چین"، *فصلنامه جغرافیا*، دوره جدید، سال سیزدهم، شماره 45، تابستان.
15. مومنی راد، احمد. (1380). "مقایسه تطبیقی انقلاب چین، الجزایر و انقلاب اسلامی ایران"، *فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، سال سوم، شماره هفتم و هشتم، پاییز و زمستان.
16. میرفخرایی، سیدحسین. (1393). "سیاست خارجی دولت موقت: از عدم تعهد تا اصل نه شرقی، نه غربی"، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال دوم، شماره هشتم، بهار.
17. نوازنی، بهرام. (1388). *صدور انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها و پیامدهای بین‌المللی آن*، تهران: انتشارات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

18. نیک آئین، احسان اله. (1388). "دیپلماسی عمومی؛ رویکردی نو در عرصه روابط بین‌الملل، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و سوم، شماره 2، تابستان.
19. هراتی، محمدجواد، سلیمانی، رضا و مهدی موسعلی. (1393). "مطالعه تطبیقی الگوی صدور انقلاب در ایران و روسیه، *فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، سال سوم، شماره 12، پاییز.
20. یزدانی، عنایت‌الله و جمیل اخجسته. (1391). "بررسی تطبیقی صدور انقلاب درگفتمان‌های سیاسی جمهوری اسلامی ایران"، *فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، سال اول، شماره 3، تابستان.
21. یزدانی، عنایت‌الله، قاسمی، داریوش و صفی‌الله شاه‌قلعه. (1390). "انقلاب اسلامی ایران، نظام بین‌الملل و نظریه انتقادی"، *فصلنامه علمی - پژوهشی دانش سیاسی*، سال هفتم، شماره دوم، پاییز و زمستان.
22. Akhavan Kazemi, Masoud (1995), *Dimensions Internationales des Révolutions*, Thèse de Doctorat, Soutenue à l'Université Rennes 1, France.
23. Armstrong, David (1993), *Revolution and World Order, The Revolutionary State in International Society*, Oxford: Clarendon Press.
24. CARR Edward Hallett (1969), *La Révolution bolchevique 1917-1923*, Paris, Les Editions de Minuit, 3 volumes.
25. CARUCHET William (1987), *Khomeiny, Le Janissaire de l'Islam*, Paris, Saurat Editeur.
26. Halliday, Fred (1990), *Revolution and World Politics*, Cambridge, Cambridge University Press.
27. Kissinger, Henri (1969), *American Foreign Policy*, New York, Norton.
28. SICK, Gary (1985), *All Fall Down*, New York.

